



## پینوکیو در مدرسه! آشنایی با رشته صنایع چوب

توی دنیا انواع و اقسام شغل‌ها وجود دارد. شغل‌های دهان پرکنی که همه ما جذب آنها می‌شویم و گاهی بدون هیچ‌گونه علاقه‌ای می‌رویم سروقت آنها. توی دنیا انواع و اقسام شغل‌ها وجود دارد. شغل‌هایی که هیچ کدامان نمی‌شناسیمشان و حاضر نیستیم برویم سروقتشان. اما آدم‌هایی هستند که بسیار شجاعند. آنها ریسک می‌کنند و جالب اینکه هیچ وقت هم پشیمان نمی‌شوند. آنها دو سال، فقط دو سال درس می‌خوانند و خیلی زود وارد بازار کار می‌شوند. این شماره: علی پهلوان و حسن قره‌داغی

هم خواندم. اما دل‌م را زد. بنابراین دوباره آدمم و از سال دوم رشته «صنایع چوب» را خواندم.

● پس حالا وقتی چیزی می‌سازی، حسابی حال می‌کنی؟  
حسن: معلوم است.

● حالا اولین چیزی که ساختی چه بود؟  
حسن: رحل قرآن.

● اگر یک کنده چوب را بدهند دستت چه کار می‌کنی؟

خب، علی و حسن خوب بلدند چه کار کنند. می‌نشینند فکر می‌کنند که با آن چه می‌شود درست کرد، آن را طراحی می‌کنند و کنده چوب را صاف می‌کنند و صیقل می‌دهند. بعد هم از دل کنده، آن چه را که می‌خواهند بیرون می‌کشند.

این کار آن‌هاست. رنگ کردن و مقارکاری هم که روی شاخش است. وقتی که شما در خواب ناز به‌سر می‌برید، علی از اسلام‌شهر راه می‌افتد و می‌آید تهران. حسن هم بند و بساطش را جمع می‌کند تا از منطقه خودشان برسد به یک منطقه دیگر و درس را شروع کند.

اگر شما عشق فیزیک و حسابان و روان‌شناسی نیستید، عوضش علی و حسن عشق چوب هستند. قضیه وقتی جالب‌تر می‌شود که بدانید این عشق به قدری زیاد بوده که حسن سال دوم دبیرستان را ریاضی خوانده و یکپهو تغییر رشته داده و به این رشته آمده است. چرا نشود؟ خیلی هم می‌شود!

● حالا چرا تغییر رشته دادی؟

حسن: اول آمدم ثبت‌نام برای همین رشته، اما گفتند ثبت‌نام تمام شده است، به‌خاطر همین رفتم رشته ریاضی و تا آخر سال دوم

رشته صنایع چوب سال‌های سال است که وجود دارد، اما زیاد از آن استقبال نمی‌شود. علی و حسن هم در یک کلاس ۹ نفره درس می‌خوانند. می‌گویند می‌خواهیم این رشته را در دانشگاه ادامه بدهیم.

● مگر در دانشگاه هم این رشته هست؟  
حسن: معلوم است، تا دکترا. آن هم در چهار گرایش.

● چه جالب!

علی: متقاضی این رشته هم کم است، پس ما را راحت می‌پذیرند و زود وارد بازار کار می‌شویم.

● آن وقت شما مثل فیلم‌ها ااره و از این‌طور چیزها هم دارید یا همه چیز برقی است؟

علی: هنوز خیلی کارها با دست انجام می‌شوند، اما دستگاه‌های برقی هم زیادند.



● اسم‌هایشان چیست؟

علی: اره سه کاره، دستگاه سمپاده، دستگاه پرس، دستگاه خراطی و دستگاه گندگی.

● گندگی؟!

علی: چوب را رنده می‌کند.

● حالا بگویند چه جور چوبی را دوست دارید؟

حسن: کنده چوب را بیشتر دوست دارم.

علی: من چوب الوار آماده را که صاف و تر و تمیز است، دوست دارم.

● آن وقت از چه درختی؟

حسن: آبنوس.

علی: گردو.

● گفتید از این رشته استقبال نمی‌شود، چرا؟

علی: دلایلش بسیار است. اول این که تا به حال همه کارکنان این رشته آن را به‌طور تجربی دنبال کرده‌اند و هنوز علمی یادگرفتن آن جا نیفتاده است. دوم این که

تهیه کننده: حماد علی اکبریان؛ رضا پهلوانی

بزرگ‌ترین مرکز آموزش هنر، تخصص و وسایل چوبی در تهران. با همکاری هنرمندان و استادان، منتقله ۱۸ تهران



- به ظریف کاری های روی چوب دقت می کند. علی و حسن خیلی جدی در جواب سوالم که می پرسم: آیا چوبها با شما حرف می زنند؟ می گویند: «نه، اگر بخواهند حرف بزنند می خواهند بگویند ما را نبر.» می گویم: «با این حساب دلستان برای درختها می سوزد!» می گویند: «نه، اگر بسوزد باید از گرسنگی بمیریم.»
- **اما اگر درختی جایشان کاشته نشود چه؟**  
نگاهم می کنند و می گویند: «واقعیت این است که از این بعد به قضیه نگاه نکرده بودیم.»
- علی و حسن خیلی جدی به شغلشان فکر می کنند. آن ها معتقدند باید چیزی را تولید کنند که مشتری می خواهد و بازار آن را می پذیرد. با این حال دلشان می خواهد برای خود خودشان هم چیزی بسازند. حسن دوست دارد وسط یک جنگل برای خودش خانه چوبی بسازد. علی هم دارد روی با کیفیت ترین کابینت دنیا فکر می کند!
- آن ها تا الان با انواع و اقسام چوب و چسب، وسایل کار و طریقه کاربرد آن ها، محاسبات برش، طراحی، خواص فیزیکی و مکانیکی چوب، و حتی نگهداری و خشک کردن چوبها آشنا شده اند. هفته ای ۱۲ ساعت توی کارگاه کار می کنند و صفحه شطرنج، قاب عکس، میز و صندلی، و کمد هم ساخته اند. در چند ماه آینده کارهای اساسی تری هم یاد می گیرند.
- **علی آینده تو چه شکلی است؟**  
می روم دانشگاه و بعد هم در شرکت یا کارگاهی استخدام می شوم.
- **حسن، آینده تو چه شکلی است؟**  
من هم می روم دانشگاه، بعد هم می خواهم تلاش کنم کارخانه ای تأسیس کنم.
- **تا به حال چوبی را هم لت و پار کرده اید؟**  
حسن: بله.
- **آن وقت آن را انداخته اید دور؟**  
حسن: نه، گذاشتم کنار تا بعداً ازش استفاده کنیم.
- **بزرگ ترین آرزوی تان در این شغل چیست؟**  
علی: برای خودم شرکت بزنم.
- **رشته شما سختی هم دارد؟**  
علی: نه، اگر دوستش داشته باشی، نه.
- **اما وسایل کار خطرناک است.**  
حسن: بله، باید مراقب انگشتانمان باشیم.
- **باز دید هم می روید؟**  
علی: بله، کارخانه های چوب و نمایشگاه بین المللی صنایع چوب. تفریحمان هم رفتن به یافت آباد\* است.
- **چه جالب، خیلی می روید؟**  
علی: غالباً.
- **راست است که آن جا همه پول دار هستند؟**  
حسن: بله.
- **یعنی شما هم روزی پول دار می شوید؟**  
حسن: شاید.



آن را با نجاری اشتباه می گیرند، در حالی که ما طراحی وسایل را هم یاد می گیریم. سوم این که گمان می کنند این رشته آینده ندارد.

● **حالا درست فکر می کنند؟**

علی: معلوم است که نه. در بدترین حالت ممکن، ما یک کارگاه معمولی راه اندازی می کنیم. این دیگر بدترین حالت در رشته ماست!

اگر از شما پرسند حسستان درباره پینوکیو چیست، حتی اگر پا چوب سروکار نداشته باشید، حتماً نظری می دهید. اما حسن و علی هیچ نظری ندارند!

آن ها تا چند وقت دیگر در کار چوب و شناخت آن، همه فن حریف می شوند. گاهی هم می روند سر وقت مغازه هایی که وسایل چوبی می فروشند و طراحی و رنگ آمیزی وسایل را بررسی می کنند. حسن طراحی ها را بیشتر دوست دارد و علی غالباً